

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۱ - بخش اول - بررسی روایات درباره حقیقت اسماء مصادف با: ۵ جمادی الاول ۱۴۴۱  
تاریخ: ۱۱ دی ۱۳۹۸  
جلسه: ۲۷

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

### خلاصه جلسه گذشته

در بخش اول آیه معلوم شد که مقصود از اسماء چیست. محصل آنچه که از معنای اسماء و ویژگی های اسماء ذکر کردیم، این شد که اسماء موجودات عالیه ای هستند که عندالله محفوظ اند و به حجاب های غیبی محبوب شده اند. هر آنچه در این عالم از موجودات و آثار و برکات آنها مشاهده می شود، به این موجودات عالیه بر می گردد. کل ما فی السماوات و ما فی الارض ناشی از این موجودات عالیه است. اگر تکرر و تعدد در عالم ملک و عالم شهادت وجود دارد، معنایش این نیست که در مقام قرب و عندالله هم تکرر و تعدد وجود دارد. آنجا تنها مراتب و درجات موجودات عالیه متفاوت است؛ اما مرتبه و درجه به غیر از تکرر و تعدد است؛ یعنی یک حقیقت تشکیکی است مانند نور که مراتب متعدد دارد. هر اسمی که از این موجودات نازل شده، نزولش از قبیل نزول به حسب مرتبه و درجه است نه به حسب تعداد و تکرری که در افراد و مصادیق به چشم می خورد.

این محصل مطالبی بود که درباره اسماء ذکر شد.

### بررسی روایات درباره حقیقت اسماء

لکن وقتی به روایات مراجعه می شود، در روایات می بینیم که اسماء به افراد و معانی مختلف تطبیق شده است. چند نمونه از این روایات ذکر می شود و سپس جمع بین این روایات که به حسب ظاهر با یکدیگر متغایرند و حتی با آنچه که ما در تفسیر اسماء گفتیم و ویژگی هایی که برای اسماء بیان کردیم ناسازگار است، بیان می شود.

### دسته اول روایات

۱. عن فضیل ابن عباس عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: سئلته عن قول الله عزّ و جلّ و علم آدم الاسماء کلّها ما هی. قال اسماء الأودیة و النبات و الشجر و الجبال من الارض. فضیل بن عباس از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که من درباره معنای این آیه پرسیدم که مقصود از آیه «و علم آدم الاسماء کلّها» چیست؟ (از جواب امام معلوم می شود که سوال در مورد اسماء است) امام فرمودند: منظور از اسمایی که خداوند به آدم تعلیم کرد، اسماء اودیة، نبات، درخت و کوه ها است.

این روایت با آنچه که ما درباره حقیقت اسماء عرض کردیم، به حسب ظاهر سازگار نیست.

۲. سُئِلَ عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) فَقَالَ: الْأَرْضِينَ وَالْجِبَالَ وَالشَّعَابَ وَالْأَوْدِيَةَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى بَسَاطٍ تَحْتَهُ فَقَالَ وَهَذَا الْبَسَاطُ مِمَّا عَلَّمَ.<sup>۱</sup>

۳. داوود ابن سرحان عطار میگوید ما نزد امام صادق (علیه السلام) بودیم و ایشان درخواست کرد که سفره بیاندازند و به ما غذا بدهند. بعد تشت و آن ظرفی که در آن آب می ریختند و در آن دستها را می شستند را آوردند. سپس داوود می گوید که من به امام عرض کردم جانم به قربانت، آیا این تشت و دستشویه (آفتابه و ظرف برای شستشوی دستها) اینها هم از اسماء می باشند که در قرآن خداوند فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؟ امام در پاسخ فرمود: وَالْفَجَاجَ وَالْأَوْدِيَةَ وَأَهْوَى بِيَدِيهِ كَذَا وَكَذَا. امام فرمود بله اینها از اسماء است و موارد دیگری را هم اضافه کردند.<sup>۲</sup>

### دسته دوم روایات

پس یک دسته از روایات در واقع اسماء را تطبیق کرده بر موجوداتی که در این عالم اند.

اما دسته ای دیگر از روایات حجج الهی را از اسماء دانسته اند.

۱. عن ابی عبدالله (علیه السلام) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَّمَ آدَمَ اسْمَاءَ حُجَجِ اللَّهِ كُلِّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ وَهِيَ أَرْوَاحُ الْمَلَائِكَةِ. فَقَالَ انبِئُونِي بِاسْمَاءِ هَؤُلَاءِ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.<sup>۳</sup>

بر طبق این روایت اسماء منطبق شده بر حجج الله (انبیاء، معصومین، اولیاء خدا) در حالی که آن موقع آنها ارواح بودند و پس از آنکه اینها را به ملائکه عرضه کرد، فرمود: اگر صادقید در آنچه که میگوئید به عنوان تسبیح و تقدیس، از اسماء اینها به من گزارش دهید. این مطلب را در بخش دوم آیه بیان خواهیم کرد که خداوند می فرماید که اگر شما مرا تسبیح و تقدیس می کنید و آن را شامل همه موجودات می دانید، بگوئید آیا اینها را می شناسید که مرا به واسطه اینها تسبیح و تقدیس می کنید؟

پس اینجا در این روایت اسماء منطبق شده بر حجج الله.

۲. روایتی از امام عسکری (علیه السلام) وارد شده است که میفرماید: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا آدَمُ أَنْبِئْنِي..... هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةُ

بِاسْمَائِهِمْ، اسْمَاءَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأئِمَّةِ، فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ فَعَرَفُوهَا. أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ بِالْإِيمَانِ بِهِمْ وَالتَّفْضِيلِ لَهُمْ.<sup>۴</sup>

امام عسکری میفرماید خداوند متعال خطاب به آدم فرمود، به این ملائکه اخبار و انباء کن اسماء انبیاء و ائمه را. پس از آن که آدم به ملائکه انباء کرد، آنگاه آنها انبیاء و ائمه را شناختند و از آنها پیمان گرفت که به انبیاء و ائمه ایمان بیاورند و برتری آنها را بپذیرند. در اینجا تطبیق داده شده اسماء بر انبیاء و معصومین.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲، حدیث ۱۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۷۵، حدیث ۹.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳، حدیث ۱۳.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۷۳، حدیث ۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۴، حدیث ۸۷.

۴. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۷۳، حدیث ۱.

۳. روایتی دیگر که در کتب روایی و تفاسیر اهل سنت مانند درّ المثور آمده، این است: **فی قوله و علم آدم الاسماء کلها، قال اسماء ذریته أجمعین، ثمّ عرّضهم. قال أخذهم من ظهره،** خداوند اسماء همه ذریه او را به او تعلیم داد. ثمّ عرضهم یعنی این که از پشت آدم این‌ها را اخذ کرد.

به هر حال آنچه که از روایات به دست می‌آید این است که دو طایفه از روایات وجود دارند که اسماء را بر دو نوع متفاوت از حقایق منطبق کرده اند؛ یک طایفه آن را بر برخی از حقایق این عالم منطبق کرده و طایفه دیگر بر انسان‌های کامل منطبق نموده است.

ابتدا باید دید که آیا این دو طایفه از روایات با هم تعارض دارند و سپس معلوم شود آنچه که در روایات بیان شده با مطالبی که ما در گذشته در مورد اسماء و ویژگی‌های آن بیان کردیم، تنافی دارد یا قابل جمع است؟

### **جمع بین دو دسته روایات**

به نظر می‌رسد که این دو طایفه متعارض نیستند و با مطالبی که در گذشته گفتیم قابل جمع است به این بیان که منظور از اسماء در واقع مفاتح و خزائن عالم غیب است. یعنی وجودی جمعی که در آن تکثر، تعدد و حد و مرز نیست. یک حقیقت واحده ای است که صادر اول از حق تعالی است که واجد همه مراتب ما دون خودش است. حقیقت انسان کامل در بردارنده همه مراتب هستی ما دون خود می‌باشد. این حقیقت طبیعتاً همه مراتب ما دون در عالم غیب را در درون خودش دارد. و نیز همه مراتب و ما دون در عالم شهادت و عالم ملک را در بر دارد و اساساً همه موجودات در مراتب پایین‌تر وجود، از قبل وجود آن صادر اول (حقیقت انسان کامل) پدید آمده است. منتهی در مراتب نازله مخصوصاً وقتی به عالم ملک و ماده تنزل پیدا می‌کند، دارای مرز، حد و تکثر می‌شود چون کثرت از خصوصیات عالم ماده و ملک است. پس اگر اسماء در دسته دوم روایات منطبق می‌شود بر حجج الله و انوار مقدسه معصومین (علیهم السلام)، در واقع اشاره دارد به آن مرتبه عالی هستی که در صدر آن حقیقت محمدیه است و به واسطه این که عالی‌ترین مرتبه هستی است، مراتب نازل غیبیه هم در پرتو او وجود پیدا کرده. این‌ها دارای مرز متفاوت با مرتبه بالاتر نیستند. این‌ها یکی حقیقت اند منتهی مراتبشان مختلف است. پس طایفه دوم در واقع به عالی‌ترین مراتب هستی اشاره دارد و اسماء در واقع اگر منطبق بر پیامبر و ائمه معصومین شده است، این‌ها به عنوان اصل و اساس غیب آسمان‌ها و زمین اند به این معنا که هر چه در این عالم وجود دارد، از دل آن حقیقت پدید آمده.

در طایفه اول که اما اسماء منطبق شده بر جبال، اشجار، نبات و... برای آن است که این‌ها هم در پرتو همان وجودات عالی‌ه به وجود آمده لذا این دسته از روایات اشاره به مراتب پایین موجودات در عالم هستی دارد. پس جبال، نبات و اشجار هم اسماء اند و حقیقت این‌ها عندالله و در خزائن الهی موجود است. اگر موجودات عالم ملک اسامی مختلفی پیدا کرده اند، اما حقایق آن‌ها در عرش ثبت شده است.

پس تنافی بین این دو طایفه از روایات دیده نمی‌شود؛ هم روایاتی که اسماء را منطبق بر انوار مقدسه انبیاء و معصومین کرده اند درست است و هم روایاتی که اسماء را منطبق بر جبال و اشجار کرده اند. منتهی هر کدام از این روایات خطاب به گروه خاصی از مخاطبین القاء شده است. آنجا که اشاره دارد به اینکه اسماء، انوار مقدسه معصومین است، مخاطب آن افراد خاص از اصحاب است. آنجایی هم که اسماء منطبق بر اشجار و نباتات شده است، برای عموم مردم بوده است و روایاتی هم داریم که مؤید همین جمع است. از جمله این روایات:

#### شاهد جمع

عن جابر بن عبد الله قال قلت لرسول الله أول شئ خلق الله ما هو؟ قال: نور نبيك يا جابر، خلقه الله ثم خلق منه كل خير. ثم اقامه بين يديه في مقام القرب ماشاء الله. ميگويد از رسول خدا سوال کردم که اولین چیزی که خداوند خلق کرد چه بود؟ پیامبر فرمود: نور نبی تو (خود پیامبر اکرم) و سپس هر خیری را از آن پدید آورد. آنگاه آن نور را در کنار خودش و در مقام قرب قرار داد. بعد از آن نور را به اقسامی قرار داد. فخلق العرش من قسم و الكرسي من قسم و حملة العرش و سكة الكرسي من قسم. و اقام القسم الرابع في مقام الحب ماشاء الله. آن را به چهار قسم قرار داد و مثلاً عرش را از یک قسم، کرسی را از یک قسم، سکنه کرسی را از قسمی دیگر و قسم چهارم را در مقام حب. ثم جعله اقساماً فخلق القلم من قسم و اللوح من قسم و الجنة من قسم و اقام القسم الرابع في مقام الخوف ماشاء الله. ثم جعله اجزاء فخلق الملائكة من جزء و الشمس من جزء و القمر من جزء و اقام القسم الرابع في مقام الرجاء ماشاء الله. ثم جعله اجزاء فخلق العقل من جزء و العلم و الحلم من جزء و العصمة و التوفيق من جزء و اقام القسم الرابع في مقام الحياء ماشاء الله. ثم نظر اليه بعين الهيبة ترشح ذلك النور و قطرت منه مائة ألف و اربع و عشرون ألف قطرة. فخلق الله من كل قطرة روح نبی و رسول ثم تنفست ارواح الانبياء فخلق الله من انفاسها ارواح الاولياء و الشهداء و الصالحين.

اینکه معنای این روایت چیست احتیاج به بحث و تفسیر دارد. اما عمده این است که خداوند متعال بیان می‌کند که خلق چگونه سامان گرفت. صادر اول چه بود. اسمائی که خدا به آدم تعلیم داد چه بود. حقیقت و شخص آدم که خلق شد قطعاً صادر اول نبوده. شخص آدم حتی بعد از ملائکه خلق شده چون وقتی صحبت از اعلام خلافت آدم به میان آمده، ملائکه وجود داشتند. این در واقع یک ساختار کلی از خلقت و اسماء ارائه می‌دهد و مؤید و شاهد آن جمعی است که عرض شد.

این روایت در کتب فریقین آمده است: كنتُ نبياً و ادم بين الماء و الطين، من نبی بودم در حالی که بین آب و خاک بودم. این حقیقت را که خداوند به آدم تعلیم داد و سپس از این حقیقت موجودات دیگر پدید آمدند. این ترتیب هم در عالم غیب وجود دارد و هم در عوالمی که بعد از عالم غیب وجود دارد و همه این‌ها ناشی از آن وجود اند، آن وجود به حقیقت واحد جمعی خودش دربردارنده همه موجودات بعدی است. پس وقتی روایت می‌گوید علم آدم الاسماء، یعنی جبال را هم به آدم تعلیم داد، چون وقتی که آن وجود تنزل پیدا می‌کند و در عالم هستی می‌آید و اسم کوه بر آن نهاده می‌شود در

آن مرتبه اعلی، به وجود جمعی واحد بوده. وقتی هم می‌گوید اسماء حجج الله را به آدم تعلیم داد، باز اشاره به آن مرتبه اعلای هستی دارد که خداوند آن را تعلیم داد و آن همان صادر اول و حقیقت عالیه ای است که اقرب الخلائق و اشرف الخلائق به خداوند است.

این مطلب به صورت خیلی مختصر توجیهی است که می‌توان برای جمع بین روایات ذکر کرد. پس نه این دو دسته روایات با هم متعارض اند و نه برخی از این روایت با آنچه که ما در تفسیر اسماء و ویژگی های آن گفتیم منافات دارد. لذا می‌توان بین دو طایفه جمع کرد و از این قبیل روایات که شاهد و مؤید بر جمع اند هم زیاد داریم. لذا مشکلی از این جهت نیست و به نظر می‌رسد معنای اسماء همان است که بیان کردیم و هر آنچه که درباره ویژگی های آن بیان شد صحیح بوده و روایات هم مؤید آن هستند.

«والحمد لله رب العالمین»